

به یاد شادروان استاد سعید نفیسی  
استاد تاریخ تصوف دانشکاه تهران

## سماع در تصوف

از دکتر اسماعیل حاکمی

-۳-

### سماع در مذاهب اربعه اهل سنت

امام محمد غزالی در (احیاء العلوم) آورده :

وقاضی ابوالطیب طبری از شافعی و مالک و ابوحنیفه و سفیان و جماعتی از علماء  
کلماتی آورده است و بدانها استدلال می کند که آن اشخاص نظر بتحریم سماع  
داشته اند .

شافعی - که خدایش بیامر زاد - در کتاب آداب القضاء گفته است : غناء لهوی  
ناپسندیده و شبیه بباطل است و کسی که در آن زیاده روی کند سفیه است و شهادتش  
پذیرفته نمی شود . همچنین قاضی مذکور گوید که شنیدن غناء بمقیده پیروان شافعی  
حتی از زنی که بر شخص حرام نیست خواه آن زن آزاد یا بنده روی گشاده یادر  
پرده باشد روانیست و از قول شافعی گوید که اگر صاحب کتیز مردمان را برای  
شنیدن آواز او جمع کند سفیه است و شهادتش مردود است .  
هم او گفته و آورده است که شافعی مطلقه با چوب را ناخوش می داشت و می

گفت که این را زندیقان برای آنکه از قرآن بدان مشغول شوند وضع کرده‌اند .  
 و شافعی گوید ، همانطور که در خبر است بازی بانرد از بازی با سایر آلات  
 لهو ناخوش آیندتر است و بازی شطرنج را دوست نمی دارم و همچنین آنچه را که  
 مردمان باوی ببازی می پردازند مکروه می شمارم چه بازی کار دینداران و  
 جوانمردان نیست»<sup>۱</sup>

و شافعی می گوید ، دلیل بر آنکه شاهین حلال است آنست که ، آواز آن  
 بگوش رسول آمد - علیه السلام - انگشت در گوش کرد و ابن عمر را گفت ، گوش  
 دار ، چون دست بدارد مرا خبرده . پس رخصت دادن ابن عمر را تا گوش دارد ،  
 دلیل آنست که مباح است ، اما انگشت کردن دلیل آنست که او را در آن وقت  
 حالی بوده باشد شریف و بزرگوار که دانسته باشد که آن آواز او را مشغول کند ؛  
 که سماع اثری دارد در جنبانیدن شوق حق تعالی ، تا نزدیکتر رساند کسی را که در عین  
 آن کار نباشد ، و این بزرگی بود باضافت باضعفا که ایشان را خود این حال نبود ،  
 اما کسی که در عین کار باشد ، بود که سماع او را شاغل بود و در حق وی نقصان بود -  
 پس تا کردن سماع دلیل حرامی نکند ، که بسیار مباح باشد که دست بدارند ؛ اما  
 دستوری دادن دلیل مباحی کند قطعاً ، که آنرا وجهی دیگر نباشد<sup>۲</sup>  
 ابن جوزی در (تلبیس ابلیس) آورده :

«از شافعی روایت شده است که شنیدن حناء و نشید اعراب مانعی ندارد...»  
 شافعی خود در کتاب (ادب القضاء) تصریح کرده که اگر کسی غناء را عادت سازد  
 و همواره گرد آن گردد شهادتش مردود و عدالتش باطل است - رؤسای مذهب شافعی  
 سماع را منکر بوده‌اند و مخصوصاً از میان اکابر متأخر آن مذهب ابوطیب طبری  
 را می توان نام برد که کتابی در ذم غناء تصنیف کرده است .

از ابوطیب مذکور روایت شده که شافعی گفته : «غناء لهو مکروه شبیه باطل  
 است و کسیکه در آن افراط کند شهادتش باطل است»<sup>۳</sup> ابن قیم گوید :  
 شافعی تعبیر (طلقاً باقضیب) را زشت می شمرد و گفته : زنادقه آن را وضع  
 کرده‌اند تا بدان مشغول شوند و از قراءت قرآن روی برتابند . سپس مؤلف بایاتی  
 استناد جسته و بطرفداران سماع و رقص سخت تاخته است :

۱ - ترجمه نقل از فرهنگ اشعار حافظ، دکتر رجائی ، ص ۲۱۱

۲ - کیمیای سعادت ص ۳۷۷

۳ - تلبیس ابلیس چاپ مصر ص ۲۳۰

زمر من الاوباش والاندال	ذهب الرجال و حال دون مجالهم
ساروا ولكن سيرة البطل	زعموا بانهم على آثارهم
كتشف الاقطاب والابدال ..	لبسوا الدلوق مرقما وتغشفوا
بظواهر الجهال والضلال	تركوا الحقايق والشرائع واقتدوا
وغلوا فقاووفيه كل محال	جملوا السماع مطية لهوهم
صدقوا لذلك الشيخ ذى الاضلال	هو طاعة هو قربته هوسنة
من اوجه سبع لهم بتوال	وراوا السماع الشعر انفع للفتى
هذا السماع فذاك دين محال.. ١	قالوا نادين عبادة اهله

آنکاه از قول شافعی نقل کرده که هر کس آشکار اغناء کند شهادتش مردود است ۲ غزالی در احیاء العلوم درین باب گوید :

«اما درباره شافعی باید گفت که تحریم غناء اصولاً در مذهب وی نیست و بموجب نص موجود شافعی راجع بمردی که سماع را پیشه خود سازد گفته که شهادتش مقبول نیست چه غناء لهو مکروهی است که بیاطل شباهت دارد و کسیکه آنرا شغل خویش سازد بسفاهت و ناجوانمردی منسوب می گردد و این امر اگر چه حرام نیست حرامی را آشکار می سازد ولی اگر غنا را پیشه خود نساخته باشد و بدان سبب فراخوانده نشده و خود نیامده باشد و چنان باشد که در حال بطرب آید و بترنم پردازد نه شهادتش باطل است و نه بجوانمردیش خللی وارد می آید ... اما آنجا که شافعی گفته سماع لهو مکروهی است که بیاطل شباهت دارد لهو بودن آن صحیح است لکن باید دانست که لهوتنها از لحاظ اینکه لهو است حرام نیست چه بازی و رقص حبشیان لهو است و می دانیم که پیغمبر (ص) آنرا تماشا می کرد و زشت نمی شمرد . بطور کلی خدای تعالی کسی را بسبب لهو و لغو مواخذه نمی کند بلکه از این لحاظ که کاری می کند که در او سودی نیست .

اما اینکه شافعی گفته سماع شبیه بیاطل است دلالت بر این نمی کند که شافعی بتحریم آن نظر داشته است حتی اگر صریحاً می گفت باطل است باز دلالت بر تحریم نمی کرد بلکه بر ناسودمندی آن دلالت می نمود چه باطل چیزی است که در آن فائده یی نباشد ... اما اینکه شافعی گفته سماع مکروه است باید این بیان را مربوط بمواضع خاصی دانست که قبلاً ذکر شد یا اینکه این سخن را نمایندۀ

١ - اغائة اللهقان ابن قیم جوزیه چاپ مصر ص ٢٣٢ ( اصل قصیده ١٣٠ بیت است و در حاشیه گفته شده که سراینده آن باید خود ابن قیم باشد ).

٢ - اغائة اللهقان ص ٢٤٣

پارسایی و نزاهت گوینده آن دانست زیرا بر مباح بودن بازی شطرنج خود شافی نصی بدست داده معهذا می گوید من تمام بازیها را مکروه می شمارم و علتی که برای این امر ذکر می کند دلالت بر صحت نظریه ما در باره او دارد چہمی گوید این کار از عادات دینداران و جوانمردان نیست و این سخن بر زهد و وزیدن و نزاهت ساحت وی گواہ است .

اما اینکه گفته است کسی که شغلش را غنا قرار دهد شهادتس پذیرفته نمی شود ہم دلالت بر تحریم سماع ندارد چه با چیز خوردن در کوچه و بازار هم شهادت شخص پذیرفته نمی شود در حالی که این عمل خلاف جوانمردی نیست ... ۱

اما مالک - که خدایش بیامر زاد - از غنا نهی کرده است و گوید اگر کسی کنیزی خرید و آن را مغنیه یافت براوست که آنرا رد کنند و این مذهب سایر اهل مدینه بوده است مگر ابراهیم بن سعد ۲ روایت شده که مالک گفت ، غناء مشغله اهل فسق و معاصی است هبته الله بن احمد حریری از قول ابوطیب طبری روایت کرده که مالک بن انس غنا را نهی کرده و گفته چنانچه کسی کنیزی بخرد و او را مغنیه بیاورد براوست که آنرا رد کنند ۳

ابوحنیفه سماع را ناخوش می داشته و شنیدن غناء را در زمره گناهان قرار داده است و این چنین اند بیشتر اهل کوفه چون سفیان ثوری و حماد و ابراهیم و شعبی و غیر آنان ۴ با اینکه شرب نیبید را مباح می دانست سماع غنا را از گناهان می شمرد . همچنین است مذهب همه اهل کوفه ، ابراهیم ، شعبی ، حماد ، سفیان ثوری و جز آنان و اختلافی میان آنان نیست . اهل بصره نیز در کراهت و منع آن متفق اند جز آنکه عبیدالله بن حسن عنبری گفته با کسی بدان نمی بیند ۵

و اما در مذهب امام احمد حنبل ، در زمان او انشاد قصاید زهدیه رایج و مباح بوده و درین باب روایات مختلفی نقل گردیده است . ابن جوزی گوید ، و اما

۱ - احیاء العلوم ، نقل از فرهنگ اشعار حافظ ص ۲۴۷

۲ - فرهنگ اشعار حافظ ص ۲۱۲

۳ - تلبیس ابلیس ص ۲۲۹ - اغانة اللہفان ج ۱ ص ۲۲۷

۴ - تلبیس ابلیس ص ۲۲۹ - اغانة اللہفان ج ۱ ص ۲۲۷

۵ - تلبیس ابلیس ص ۲۲۹

این غنائی که در زمان ما مرسوم و متداول است مطلقاً در نزد امام احمد محظور و ممنوع بوده است .

عبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرده که پدرش گفت : غناء نفاق را در دل می رویند <sup>۱</sup> و اسماعیل بن اسحق ثقفی روایت کرده که از وی در باب سماع قصائد سؤال شد گفت آنرا زشت می دارم زیرا بدعت است. پس این روایات جملگی بر کراهت غناء دلالت دارد .

روایت شده که احمد شنید که قوالی در نزد پسرش صالح آواز می خواند ولی اعتراض نکرد صالح گفت : ای پدر آیا این را انکار نمی کنی ؟ گفت چنانچه عمل ناپسندی با آن مقرون و همراه باشد از شنیدنش اکراه دارم ولی این غناء رازشتم نمی دارم <sup>۲</sup>

غزالی در باب سماع نظریات جالبی دارد که آنها را در باب جداگانه بی نقل کرده ایم <sup>۳</sup> ابن جوزی (م: ۵۹۷) در (تلبیس ابلیس) پس از نقل آراء بزرگان اهل سنت بطرفداران سماع مخصوصاً صوفیه ناخسته و آنان را سخت نکوهش کرده است :

« کسیکه می گوید من غناء را برای کسب لذت دنیوی نمی شنوم بلکه در آن اشاراتی می یابم که از حق فرود می آید از دو جهت در اشتباه است : یکی اینکه طبع آدمی پیش از رسیدن بدان اشارات بمقصود خود - یعنی لهو و لعب میل می کند و این سخن وی مانند سخن کسی است که می گوید : من باین زن زیبا نظر می کنم ولی در عمل بد نمی اندیشم . دیگر آنکه مقام خداوند تبارک و تعالی بالاتر از آنست که گفته شود عشق و ورزی می کند و این اشارات ناشی از سماع از جانب اوست آنگاه می افزاید : اصحاب مادر روغناء بقرآن و سنت و معنی استدلال می کنند . مثلاً از ابن مسعود روایت شده که گفت : مقصود از لهو در قول خداوند : «ومن الناس من يشتري لهو الحديث» غناء است .

و اما سنت ، از ابی امامه روایت شده که گفت : رسول اکرم (ص) خرید و فروش مغنیه و تعلیم و کسب آنان را حرام دانسته است .

نیز از حضرت رسول (ص) روایت شده که فرمود : بعثت بکسر المعامیر .

۱ - تلبیس ابلیس ص ۲۲۸ - اغاثة اللهفان ص ۲۲۹

۲ - تلبیس ابلیس ص ۲۲۸

۳ - رجوع شود به بخش دوم از همین مقاله (شماره ۱۰۹)

واما آثار ،

ابن مسعود گفته ، غناء نفاق را در دل می رویاند همچنانکه آب سبزی را می رویاند و از ضحاک روایت شده که گفت ، غناء موجب فساد و تباهی قلب و غضب الهی است . و اما معنی ،

غناء انسان را از حال طبیعی خارج می سازد و عقل را دگرگون می کند . چه وقتی انسان بطرب در می آید کارهایی انجام می دهد که در حال طبیعی آنها را زشت می شمارد مانند ، تکان دادن سر ، کف زدن و پای کوبی .

ابن جوزی آنکاء در باب (تلبیس ابلیس بر صوفیه بهنگام وجد) می نویسد ، این طایفه وقتی سماع غناء کردند بوجد در می آیند و صیحه می زنند و جامه می درانند و کف می زنند و برقص در می آیند و بعمل موسی احتجاج می کنند که چون دید قومش بگوساله پرستی مشغول شده اند بر اثر غلبه اندوه الواح راشکست و نمی دانست چه می کند . سپس می افزاید این کارها کجا با عمل موسی قابل مقایسه است . ای برادران - خدا ما و همه شما را از تلبیس ابلیس برکنار دارد - خوب بنگرید و ببازی و جاهل آن مردم نادان و قبی نگذارید<sup>۱</sup> ابن عبدالله محمد بن ابی بکر شهیر باین قیم الجوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱) نیز در (اغاثة اللهفان) بصوفیه و اصحاب سماع سخت ناخسته و گفته ،

«ازمکاید دشمن خدا (شیطان) بر اشخاص جاهل مشغول ساختن آنان به غناء و سوت کشیدن و کف زدن است ، اینان که شیطان از راهشان بدر برده و از لذت قرائت و استماع قرآن مهجورشان کرده فکر می کنند که از خواص اسلام هستند . این سماع شیطانی مخالف سماع روحانی است و در شرع اسامی مختلفی دارد از قبیل : (لهو ، لغو ، باطل ، زور ، رقیة الزنا ، قرآن الشیطان ، صوت الاحمق ، صوت الشیطان و سمود و مانند اینها) مثلاً واحدی و اکثر مفسران گفته اند مقصود از لهو و لهو الحدیث در کلام خداوند ، و من الناس من یشتري لهو الحدیث ... غنا است

همچنین زور در قول خداوند در آیه ، «والذین لا یشهدون الزور و امر و ابا للغو مر و اکراماً» به غناء تفسیر شده است .

و چون غناء از بزرگترین دواعی معصیت است از آن به صدای شیطان تعبیر شده است<sup>۲</sup> در کتب مختلف اهل سنت احادیث و اخبار فراوانی در اباحه یا رد

۱ - مراجعه شود به صفحات : ۲۲۲ - ۲۶۴ (تلبیس ابلیس ابن جوزی)

۲ - مراجعه شود به صفحات : ۲۲۴ - ۲۴۸ اغاثة اللهفان ، جلد اول چاپ معسر .

سماع نقل گردیده که انسان می تواند بآن کتب مراجعه کند از قبیل ،  
 المسند امام احمد بن محمد بن حنبل ، صحیح محمد بن اسماعیل بخاری ،  
 سنن ابن ماجه (الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید) ، جامع صغیر سیوطی ، کنوز-  
 الحقائق فی حدیث خیر الخلائق امام عبدالرؤوف المناوی و غیره .  
 برای نمونه چند حدیث از کتب حدیث اهل سنت را نقل می کنیم ،  
 حدثنا الولید حدثنا سعید بن عبدالعزیز عن سلیمان بن موسی عن نافع مولى  
 ابن عمر ، ان ابن عمر سمع صوت زمارة راع فوضع اصبعیه فی اذنیه و عدل راحلته عن  
 الطريق و هو یقول ، یا نافع اسمع ؛ فاقول نعم فی معنی حتی قلت ، لا فوضع یدیه و اعاد  
 راحلته الی الطريق و قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم سمع صوت زمارة راع  
 فصنع مثل هذا (المسند امام حنبل جزء عشم شماره ۴۵۳۶ طبع مصر)  
 حدثنا محمد بن یحیی ثنا الفریابی عن ثعلبته بن ابی مالک التمیمی عن لیث  
 عن مجاهد قال كنت مع ابن عمر فسمع صوت طبل (زمارة) فادخل اصبعیه فی اذنیه . ثم  
 تنحى . حتى فعل ذلك ثلاث مرات . ثم  
 قال : هكذا فعل رسول الله (ص)

(سنن ابن ماجه كتاب النكاح جزء الاول ص ۶۱۳)

حد ثنا عبدالعزیز بن عبدالله ... عن ابن شهاب قال اخبرني عروة بن الزبير ان  
 عائشة رضی الله عنها قالت لقد رأيت رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما علی باب حجرتی  
 والحبشة یلعبون فی المسجد و رسول الله (ص) یسترني بردائه انظر الی لعبهم ...  
 (صحیح محمد بن اسماعیل بخاری جلد اول ص ۵۹)

الغناء ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل (الزرع)

(جامع صغیر ج ۲ ص ۷۳ - کنوز الحقائق ص ۲۳ در حاشیه جلد دوم جامع صغیر)

### سماع در مذهب شیعه

فقهای متشرع در مذهب شیعه اکثر سماع را بعنوان غناء حرام دانند و بعضی  
 بکراهت و برخی باباحه و جواز بدون کراهت فتوی داده اند<sup>۱</sup>  
 شیخ کلینی (م ۳۲۹) در کتاب (کافی) اخباری در رد غناء نقل کرده و از

۱ - حاشیه مصباح الهدایه بقلم استاد همایی ص ۱۷۹

جمله گفته ،<sup>۱</sup> «عن ابی عبدالله (ع) قال قال رسول (ص) انها کم عن الزفن والمزمار وعن الکوبات والکبریات یعنی مرویست از حضرت صادق علیه السلام که رسول خدا (ص) فرمود : نهی می کنم شما را از پای کوفتن و رقص کردن و نئی زدن و نواختن طبل . شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی (م ، ۴۶۰) در کتابهای معروف : تهذیب ، استبصار و (النهایه) در باب غناء بآلات محرمة احادیث و اخبار زیادی از ائمه نقل کرده است از جمله در ترجمه (النهایه) او چنین آمده است :

«... و از آن جمله کردن نوعها ملامی و بدان تجارت کردن و کسب کردن چون چنانها و طنبور و جز از آن از انواع باطیل محرمت و محظور و کردن صنمها و صلیبها و تمائیلهای صورتها شخص پیکر و شطرنج و نرد و قمار ... و کسب سرود گویان و آموزیدن سرود حرام است و کسب مویه گران با باطیل حرام است .»<sup>۲</sup>

محمد بن یعقوب از ... احمد بن محمد از حسین بن سعید از علی بن حمزه از ابی بصیر روایت کرد و گفت : «پرسیدم از اباعبدالله از کسب مغنیه گفت چنانچه مردان نامحرم در آن مجالس شرکت جویند حرام است ولی در مجالس عروسی غناء او اشکالی ندارد . نیز همو روایت کرده که خرید و فروش کتیز کان مغنیه حرام است .»<sup>۳</sup>

سهل بن زیاد روایت کرده که از حضرت امام رضا (ع) در باب خرید و فروش کتیزان خواننده سؤال شد . فرمودند حرام است<sup>۴</sup> در باب کسب زنان مرثیه خوان از اباعبدالله روایت شده که فرمود چنانچه نوحه و زاری آنان هر رسول (ص) باشد و نیز اجرت معینی مطالبه نکنند اشکالی ندارد .<sup>۵</sup>

نیز شیخ طوسی (در تهذیب) آورده که «حسین بن سعید از نصر بن سوید از

۱ - اصول کافی جلد دوم (نقل از هدایت القاصرین چاپ شیراز . تألیف آقای ثامنی)

۲ - ترجمه (النهایه) شیخ طوسی با تصحیح آقای سبزواری چاپ دانشگاه ص ۲۴۳

۳ - تهذیب ص ۱۰۷ - استبصار ص ۶۱ جلد ۳ - وسائل الشیعه ص ۵۴۱

۴ - استبصار ص ۶۱ - تهذیب ص ۱۰۷

۵ - تهذیب ص ۱۰۸

یحییٰ حلبی از ایوب بن حرازی بصیر روایت کرده که ابو عبدالله (ع) فرمود چنانچه  
مغنیه‌یی بعروسی دعوت شود دستمزد دریافت کند اشکالی ندارد،<sup>۱</sup>  
و در «استبصار» گوید :

«وجه رخصت درین اخبار بآن موارد اختصاص دارد که کسی با باطیل لب  
نکشاید و آلات لهو و لعب از قبیل : عودونی و جز آن ننوازد و فقط در عروسیها  
قول و آواز خوش بخواند و شعر نیکو انشاد کند و کلمات رکیک و دشنام بر زبان  
نیاورد و در غیر این صورت غنا جایز نیست چه در عروسی و چه در موارد دیگر»<sup>۲</sup>  
صاحب (تبصرة العوام) بفرق صوفیه تاخته و رقص و سماع آنان را بسختی  
مورد حمله و نکوهش قرار داده است از جمله گوید :

«وایشان (صوفیان) از اهل سنت باشند و...  
این قوم شش فرقت باشند : اول ایشان که دعوی اتحاد کنند . فرقت دوم  
از صوفیان که خود را عشاق خوانند . فرقت سوم از صوفیان که ایشان را نوریه  
خوانند ... و فرقت چهارم از صوفیان ایشان را واصلیه خوانند گویند ما واصلیم  
بحق ... فرقت پنجم از صوفیان این فرقت گویند اعتبار بنظر و استدلال نباشد ...  
و علماء و اهل بیت را دشمن دارند . فرقت ششم از صوفیان قومی باشند که همت  
ایشان جز شکم نبود و خرجهها در پوشند و رکوهها و خرجه و سجاده ترتیب دهند و  
از حرام احتراز نکنند و ایشان را نه علم باشد و نه دیانت باطراف عالمی گردند  
از بهر لقمه‌ای و همیشه طالب طعام و رقص باشند و چون شکم سیر کردند روی در  
روی کنند و حکایت ایشان همه آن بود که در فلان شهر در خانقاه طعامهای نیکو  
سازند و سماع و رقص نیکو کنند و صوفی باشد که در سمرقند بشنود که در مصر  
خانقاه کرده‌اند و آنجا کوفت بسیار بتخلیق می دهند از سمرقند قصد مصر کنند هیچ  
کس دون همت تر از ایشان نباشد این جمله اصناف صوفیانند که بعضی دعوتی ربوبیت  
کنند . و بعضی دعوی معجزات و کرامات ...»<sup>۳</sup>

مقدس اردبیلی<sup>۴</sup> نیز در (حدیقة الشیعه) بر فرقه‌های صوفیه تاخته و رقص  
و سماع آنان را ناپسند دانسته است . از جمله در باره فرقه حالیه گوید :

- 
- ۱ - تهذیب ص ۱۰۸
  - ۲ - (استبصار) ص ۶۲ (جلد سوم)
  - ۳ - تبصرة العوام ، چاپ مرحوم اقبال ص ۱۳۳
  - ۴ - برای اطلاع از احوال و آثار او مراجعه شود به : ریحانة الادب جزء

«این طایفه گویند دست زدن و رقص کردن و نعره زدن اختیاری نیست و این کذب محض است و اگر اختیاری نباشد هم از جانب شیطان است و این جماعت رقص و سماع را حال نام کرده‌اند و می گویند . چون ما بیهوش شویم خدا بنزد ما آید و سر ما را در کنارگیرد و با ما رازگوید و ما با او رازگوییم و دست در کردن ما کند و مادست درگردن او کنیم . این عین کفر و ضلالت است دیگر گویند رقص کردن و نعره زدن و شادی و طرب نمودن ما بواسطه تجلی حق است در ما و صفات خداحالی است که در وقت سماع و حال بر ما ظاهر شود و در ما پدید آید و در حالت سماع صفات خدا را در ما میتوان یافت ...»<sup>۱</sup> «کاملیه ... و این فرقه نیز مانند اکثر طوایف صوفیه خوانندگی و رقص را عبادت نام کنند و با پسران و دختران مردم عشق ورزند ...»<sup>۲</sup>

«فرقه پانزدهم الهامیه‌اند . این طایفه نیز از آموختن علم روگردانند و اعتقاد بحشرو نشنندارند و عمر را با آموختن شعر و بذله خوانی و ترنمات و نظایر و غنا و سرود صرف کنند و شعرهایی که معنیهای ملحدانه از آن بیرون آید بیشتر یادگیرند ...»<sup>۳</sup>

«جمهوریه ... غناء سرود و دف و نی و سایر سازها را حلال دانند و بسیار باشد که در مجلس ذکر ، دف و نی حاضر کنند ... و بعضی از ایشان گویند قبول داریم که غنا حرام است اما از خوانندگیها هر چه بضرر در نیاید غنا نیست هر چند که با ترجیع باشد و فضایح و قبایح این طایفه بی حد و پایانیست ...»<sup>۴</sup>

شهید ثانی (زین الدین محمد) م ، ۹۹۶ در شرح لمعه گوید ،  
«فروش خمر و آلات لهو و لعب اعم از دف و مزمار و قصب و غیر آن و بتهایی  
که جهت عبادت ساخته شده و همچنین قمار و نرد و شطرنج و مانند آن جزء کسبه‌های  
محرمه محسوب میشود»<sup>۵</sup>

نیز در (مسالك) راجع باختلاف اخبار و اینکه در هر دو جانب روایات صحیحه داریم و باید ما بین روایات مختلف جمع کرد می گوید ، (ذهب جماعة من الاصحاب

۱ - حدیقة الشیعه ، صفحه ۵۸۱

۲ - همان کتاب ص ۵۸۳

۳ - ایضاً همان کتاب ص ۵۸۴

۴ - همان کتاب ص ۵۹۰

۵ - شرح لمعه ، باب متاجر جلد اول ص ۲۳۴

العلامه في التذكرة الى تحريم الغناء مطلقاً استناداً الى اخبار مطلقه ووجوب الجمع بينها وبين ما دل على الجواز هنا من الاخبار الصحيحة متمين حذراً من اطراح المقيد<sup>۱</sup> ملامحسن فيض محدث كاشانی (م، ۱۰۹۱، ۱) در «محنة البيضاء» آورده ،  
«قال رسول (ص) ليس منامن لم يتغن بالقرآن فقیل اراد به الاستغنا و قيل اراد به الترتنم و تردید الالحان و هو اقرب عند اهل اللغة...»<sup>۲</sup>

همو در کتاب (وافی) گوید ،<sup>۳</sup>

«بازی شطرنج و نرد و کوبه و عرطبه (که عبارتست از طنبور و عود) و غیبت و شنیدن آن ممنوع دانسته شده است . مفسران کوبه را یکبار بمعنی نرد و شطرنج و بار دیگر طبل و در جایی نیز بر ربط تفسیر کرده اند . نیز گفته اند که مقصود از عرطبه طنبور یا عود می باشد .

از ابی عبدالله (ع) روایت شده که فرمود ، پروردگار شما را از زفن و مزمار و کوبات و کبرات منع کرده است و مقصود از زفن بازی و رقص و زمر نواختن نبی و کبر طبل است . نیز از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده که هر کس به بیتی از خناء تمثل جوید اگر در روز آنرا بر زبان آورد نماز همان روزش و چنانچه شب آن را بگوید نماز آن شب وی پذیرفته نمی شود مقصود از خناء فحش است و اخبار زیادی در تشدید مجازات گناهانی از قبیل ، قتل و زنا و شرب خمر و غناء و قمار و مانند آن نقل گردیده است»<sup>۴</sup>

محدث کاشانی در کتاب «وافی» بعد از نقل اخبار و روایات مختلف درباره غناء می گوید که از مجموع ادله چنین مستفاد می شود که حرمت غناء مخصوص است بمواردی که مشتمل بر امری حرام از فسوق و معاصی باشد از قبیل لعب به - آلات لهو و گفتار دروغ و باطل و بلند شدن آواز زن و کشف محاسن او در حضور مردان نامحرم بدان گونه که در عهد خلفای اموی و عباسی متداول بوده است . و گر نه خود غناء فی نفسه بدون اقتران بمحرمت شرعی از محرمت ذاتی شمرده نمی شود و تغنی باشعاری که متضمن مصالح دینی و اخروی و موجب توجه بزهده

۱ - حاشیه مصباح الهدایه چاپ استاد همایی ص ۱۸۲

۲ - محنة البيضاء ج ۱ ص ۳۶۱

۳ - وافی جزء ثالث ص ۱۸۰

۴ - وافی جزء ثالث ص ۱۸۰ - ۱۸۲ نیز رجوع شود به وافی ج ۲ جزء

عبادت و رغبت در خیرات باشد حرام نیست<sup>۱</sup>

ملا محمد باقر سبزواری (م، ۱۰۹۰) رساله‌ای مخصوص در غناء تألیف کرده و با ملا محسن فیض هم عقیده شده است. شیخ علی شهیدی (شیخ علی بن شیخ حسن) صاحب حاشیه بر شرح لعمه که از معاصران فیض و سبزواری است نیز رساله‌ای در حرمت غناء برد قول فیض و سبزواری نوشته و بر آنها سخت تاخته و تشنیعات عجیب بر سبزواری رانده و معتقدان اباحه غناء و سماع را بحد کفر رسانده است<sup>۲</sup> شیخ حر عاملی (م، ۱۱۰۴) در وسائل الشیعه نواختن بربط و مزمار و فروش شطرنج و بت و هر آلت مربوط ببله و ولعب را جزء کسبهای حرام دانسته<sup>۳</sup> و اخبار واحادیثی در باب غناء ذکر کرده است.

از ابی عبدالله (ع) روایت شده که فرمود: چنانچه زنان خواننده در مجالس عروسی بغنا مشغول شوند اشکالی ندارد ولی اگر مردان در مجالس غنای آنان شرکت جویند حرام است و هو قول الله عزوجل ومن الناس من یشتري لهو الحدیث و ابوعلی اشعری از حسن بن علی و او از اسحق بن ابراهیم و او از نصر بن قابوس روایت کرده که ابو عبدالله (ع) فرمود: زن خواننده مورد نفرت و نفرین خداوند است کسی که از قبل او کسب روزی کند در آمد وی حرام است.

محمد بن علی بن حسین گفت: مردی از علی بن حسین در باب خرید و فروش کنیزك خواننده سؤال کرد. فرمود چنانچه بهشت را بیاد تو بیاورد - یعنی قرآن را با صوت خوش بخواند مانعی ندارد زیرا قرأت قرآن یاد آور زهد و فضائل و سیرتهای پسندیده است ولی غناء محظور و ممنوع است.

و از امام صادق (ع) در باب مزدمرثیه خوان سؤال شد فرمود چنانچه بر رسول الله (ص) نوحه سرایی کند اشکالی ندارد<sup>۴</sup>

صاحب حدائق عقیده فیض و سبزواری و اخباری را که مورد تمسک برای اباحه است و همچنین اخبار مخالف را که دلیل قائلان بحرمت است بتفصیل نقل کرده و جانب حرمت را ترجیح داده و ادله جواز را جواب داده است.

صاحب مفتاح الکرامه مدعی است که اخبار متعارض را در موضوع غناء

۱ - حاشیه مصباح الهدایه ص ۱۸۰

۲ - ایضاً حاشیه مصباح الهدایه بقلم استاد همایی ص ۱۸۱

۳ - وسائل الشیعه جلد دوم صفحه ۵۳۷

۴ - وسائل الشیعه ج ۲ صفحات ۵۴۱ - ۵۴۲

احصاء کرده و می گوید که مدرك فيض كاشانی و محقق سبزواری در اباحه غناء و ازده  
خبر و مدرك قائلان بحرمت مطلق بیست و پنج خبر است و سه روایت نیز دلیل  
بر تحریم استماع غناء و پنج روایت هم دلیل بر تحریم ثمن مغنیه و ارداست<sup>۱</sup> وی  
می نویسد:

«غناء بر وزن کساء بطوری که در پاره‌یی از کتب از جمله اشاره و دروس و  
جامع المقاصد آمده کشتش صوت است که مشتمل بر ترجیع طرب آور می باشد و در  
مجمع البحرین برای آن دو معنی نقل شده یکی آنچه در عرف غناء نامیده می-  
شود (اگر چه طرب آور نباشد) و دیگر آنچه منظور ماست»<sup>۲</sup> سپس برای تعریف  
غناء بکتابهای دیگری استناد جسته و نوشته که کسب مغنیه حرام است<sup>۳</sup>  
شیخ مرتضی انصاری در (مکاسب) گوید:

«خلافی در حرمت غناء نیست و از جمله اخباری که بر حرمت غناء دلالت دارد  
روایت عبدالاعلی است که ابن فضال گفته از ابی عبدالله (ع) در باب غناء پرسش کردم  
و گفتم بعضی عقیده دارند که رسول اکرم اجازه داده است به (چئنناکم چئنناکم حیونا حیونا  
نحیکم) تغنی شود. فرمود: دروغ می گویند خداوند بزرگ می فرماید:

«وما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا لعبین... باری از شنیدن این اخبار  
بر اهل بصیرت مخفی نماند که غناء حق از باطل متمایز است و آنچه صوفیه در  
مجالس خود بدان تغنی می کنند از قبیل غناء باطل است.»<sup>۴</sup> استاد همایی نوشته اند  
«شیخ مرتضی انصاری رحمه الله با اینکه ظاهراً در موضوع غناء با فیض دمساز و هم  
آواز نیست در کتاب مکاسب گوید: فالمحصل من الادلة حرمة الصوت المرجع فيه علی  
سبيل اللہ و کل صوت یکون لهوا بکیفیتة و معدوداً من الحان اهل الفسوق و المعاصی  
فهو حرام و ان فرض انه لیس بغناء...»

مقصود شیخ انصاری ظاهراً بیان علت تحریم است نه قول بتفصیل چنانکه  
بعض متأخران فهمیده اند. از طرف دیگر میتوان گفت که اخبار غناء اصلاً متعارض  
نیستند بلکه در يك مورد مخصوص که اقتران به حرمت باشد صریحاً تحریم شده

۱ - حاشیه مصباح الهدایه بقلم استاد همایی ص ۱۸۳

۲ - مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه تألیف سید محمد جواد حسینی

عاملی ص ۵۱

۳ - مفتاح الکرامه ص ۳۳

۴ - مکاسب شیخ انصاری (صفحات ۳۶ - ۳۹)

و در موردی که مقتدرن بمحرمان نباشد حکم بجواز داده است پس هر کدام ازدو دسته روایات ناظر بموردی خاص است و ازین جهت تعارض نخواهد داشت و در صورتی هم که تعارض را مسلم بدانیم می‌گوییم که اخبار متعارض متناقضاند و چون دلیلی مسلمی از کتاب و سنت و اجماع در دست نیست متوسل باصل عملی باید شد و برگشت امر خواه بشبهات حکمی و خواه بشبهات موضوعیه باشد از مجاری اصل برائت خواهد بود. و آنکه میان فقها و اصولیان مسلم است که تا ممکن باشد جمع مابین متعارضات را بهتر از طرح دانند و اگر بخواهیم میان اخبار متعارض جمع کنیم حکم بتحریم مطلق در عموم افراد نتوانیم کرد؛<sup>۱</sup>

شیخ نجیب‌الدین تبریزی صاحب (نور الهدایه) گوید:

«و بدانکه ثابت است که شارع صدای خوش ممدوح داشته چنانکه در اصول کافی از حضرت رسالت (ص) منقول است که ان الله يحب الصوت الحسن يرجع به ترجیما خدای تعالی دوست می‌دارد صدای خوش را که بگرداند او را در گلو از آن جهت که صوت خوش کمال نفس ناطقه است و نفس ناطقه بهترین آفرینش است...  
و حضرت رسول (ص) می‌فرماید: «لم يعط امتی اقل من ثلث الجمال والصوت الحسن والحفظ. یعنی عطا نشده است باعث من کمتر از سه چیز یکی جمال و یکی صدای خوش و یکی حفظ و نگهداری...»<sup>۱</sup>  
مرحوم دهخدا در لغت نامه گوید:

«در کتاب فقه و تجارت تألیف ذوالمجدین (ص ۴۶ - ۴۹) چنین آمده:  
فقها در تعریف غناء گفته‌اند، انه الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب. طرب نوعی خفت و سبکی در نفس است که از شدت شادی یا غم پیدا می‌شود و صوت مطرب آنست که این حال را در انسان پدید می‌آورد باین معنی که مقتضی حدوث خفت است ولو فعلا بجهتی موجب سبکی نباشد و مراد از ترجیع ترد صدوت است در حلق و دهان باوزنهای مخصوص. خلاصه آنکه غناء صوتی مناسب با آلات لهو و ضرب و رقص است اما حکم آن حرمت است اعم از اینکه کلام و شعری که بآن تغنی می‌کنند متضمن معنای حق یا باطل باشد دلیل حرمت قسم دوم (متضمن معنای باطل) وجود اخبار متواتر است. از آن جمله اخباری است که در تفسیر قول زور در آیه: (فاجتنبوا قول الزور، قرآن کریم ۲۲/۳۱) و آیه (لا یشهدون الزور،

۱ - حاشیه مصباح الهدایه بقلم استاد همایی ص ۱۸۴

۱ - نور الهدایه ص ۲۵۵

قرآن کریم (۷۲:۲۵) آمده است. و دلیل حرمت قسم اول «تغنی بکلام و شعر متضمن  
معنای حق» نیز اخباری است از قبیل خبر عبدالاعلی :

قال سألت ابا عبد الله (ع) انهم يزعمون ان رسول الله (ص) رخص في ان يقال جئناكم  
جئناكم حيونا حيونا نحيكم . فقال كذبوا ودر باقی روایت آن حضرت ترخیص  
رسول خدا را در سرودن کلام مزبور بسختی انکار کرده است و معلوم است که این  
کلام متضمن باطلی نیست و بنا بر این وجهی برای انکار مشدد حضرت نیست مگر  
از جهت کیفیت صوت در این کلام و همچنین اخبار بسیاری نیز بر حرمت قسم دوم  
دلالت می کنند و وجه حرمت اینست که آنرا جزء لهو و باطل شمرده اند (مورد استفاده  
اخبار مزبور آیه : *والذين هم عن اللغو معرضون* و *آيئمن الناس من يشتري لهو الحديث*  
و جز آنست) - نتیجه بحث اینست که در حرمت غناء فرقی میان سخن حق و باطل و  
اینکه ایجاد این کیفیت در قرائت قرآن یا خواندن مرثی باشد نیست ولی بعضی  
غناء در مرثی را روا داشته اند و یا چنین پنداشته اند که غناء بر مرثی صدق نمی  
کند و این مردود است و دلیل آن در ضمن مطالب گذشته بیان شد و بعضی گفته اند  
ادله حرمت غناء با ادله استحباب ابکاء و ذکر مرثی تخصیص یافته است این نیز  
مردود است بجهت عدم مقاومت ادله مستحبات با ادله مجرمات خصوصاً محرمی  
که مقدمه فعل مستحبی باشد زیرا کسی عمل زنا را از لحاظ اینکه مقدمه ادخال  
سرور در دل مؤمن است جایز نمی شمارد . بعضی از فقهای بزرگ در حرمت غناء  
اختلاف کرده اند از جمله صاحب کفایه و محدث کاشانی را رأی دیگر است و آن  
اینکه حرمت غناء مخصوص است بجایی که با حرام دیگر مجتمع باشد مثل زدن  
تار و رقص و وارد شدن مردان بر زنان و مانند آن و مرجع این قول ، قول بعدم  
حرمت غناء است من حیث هو ؛ خلاصه دلیل ایشان آنست که قدر متیقن از ادله  
حرمت غناء متعارف در زمان خلفای عباسی است و تغنی آنان بنحوی بود که بآن  
اشاره شد . و اینکه ادله حرمت غیر این نحو را شامل باشد مشکوک است و مقتضای  
اصل اباحه است از جمله روایاتی که بدانها استشهاد کرده اند روایت ابی بصیر است  
که گوید ، سألت ابا عبد الله من كسب المغنيات فقال التي تدخل عليها الرجال حرام  
والتي تدهى الى الاعراس لا بأس به...<sup>۱</sup>

استاد همایی نوشته اند :

فقهای متشرع در مذهب شیعه اکثر سماع را بعنوان غناء حرام می دانند

و بعضی بکراهت و برخی باباحه و جواز بدون کراهت فتوی داده‌اند .  
 از جمله فقهای نامدار شیعه که بمعینه اباحه و رخصت شهرت دارند و عقیده  
 آنها در مقابل فتاوی دیگر در کتب فقه استدلالی از قبیل مفتاح الکرامه و مکاسب  
 شیخ انصاری و همچنین در کتب تراجم مانند روضات الجنات میرزا محمد باقر  
 خوانساری اصفهانی نقل شده دو تن فقیه محدث مشهور قرن یازدهم هجری است یکی  
 ملامحسن فیض محدث کاشانی متوفی ۱۹۰۱ و دیگر ملامحمد باقر سبزواری متوفی  
 ۱۰۹۰ هجری قمری<sup>۱</sup> منشاء اختلاف فقها اختلاف روایاتی است که در باره غناء  
 و معنی در هر دو طریقه شیعه و سنی روایت شده و از یک دسته اخبار حکم اباحه و  
 رخصت و از یک دسته منع و انکار مستفاد میشود . اتفاقاً در هر دو جانب منع و رخصت  
 اخبار صحیح داریم از این جهت گروهی جانب منع و انکار را گرفته بر حرمت فتوی  
 داده‌اند و جمعی جانب رخصت را ترجیح داده و بعضی برای جمع میان اخبار بکراهت  
 معتقد گشته و پاره‌یی بتفصیل قائل شده موارد غناء و اغراض مغنیان و مستمعان  
 را مناسبت حکم قرار داده‌اند .

از فقهای شیعه کسانی که قائل بتحریم غناء شده غالب دو مورد را استثناء  
 کرده جایز شمرده‌اند . یکی حداء اهل و دیگر تغنی زن در زفاف بشرط اینکه  
 برای مرد نامحرم نباشد (مکاسب شیخ انصاری و مسالك شهید ثانی) و از فقهای  
 سنی آنها که فتوی بحرمت داده غالباً علاوه بر دو مورد مذکور بعضی موارد دیگر  
 را از قبیل غناء حجج و حماسه‌های مهیج و تننی باشعار متزهدان ( اینگونه اشعار  
 رازهدیات می‌گویند) و نشیده‌های اعراب حتی اگر بادف باشد استثناء کرده داخل  
 در امور جایز و مباح شمرده‌اند (تلبیس ایلین ابن جوزی) و جمعه فقها متفق‌اند  
 که غناء در صورت داشتن مفسده شرعی محظور و حرام است . بالجمله اختلاف عقاید  
 فقهای شیعه و سنی در باره غناء بیشتر از این جهت ناشی است که اخبار و روایاتشان  
 در این موضوع کاملاً مختلف و متعارض است . و کسانی که بجواز اعم یا کراهت یا  
 بتفصیل و فرق میان موارد معتقد شده خواسته‌اند ما بین اخبار متعارض جمع کرده  
 باشند .

نگارنده این سطور جلال‌الدین همایی می‌گوید که از مجموع ادله چنین  
 مستفاد میشود که غناء خواه از مقوله فعل باشد یعنی بر کشیدن آواز یا ترجیع  
 طرب انگیز چنانکه شهید ثانی در مسالك آورده است (الغناء بالمدمد الصوت  
 المشتمل علی الترجیع المطرب و خواه از مقوله کیف باشد یعنی آواز طرب انگیز

۱ - عقیده آنان را قبلاً نقل کرده‌ایم

چنانکه در قاموس ضبط می کند (الفناء کساء من الصوت ما طرب به) یا بمعنی (سرود) بطوریکه در صراح اللغه تفسیر کرده است ؛ بهر معنی که باشد با لذات موضوع حکم شرعی نیست و آنرا در ردیف موضوعاتی نباید شمرد که حکم شرعی متعلق بطبیعت کلیه شده باشد بدون رعایت خصوصیات موارد بلکه در صورت تحقق موضوع تابع متعلقات و مقترنات و اغراض و احوال دیگر از امور مؤثر در کیفیت قول و سماع است .

پس در صورتی که مقترن بمفسده شرعی یا عقلی باشد از قبیل ملاحی و مناہی و لغو و باطل و تهییج شهوات رذیبه و امثال آن حرام است . اما در جایی که خالی از مفسده یا متضمن مصلحتی شرعی و عقلی باشد از قبیل معالجه بیمار و انصراف خاطر از علائق شوم دنیوی و توجه بامور ممدوح معنوی و امثال آن حکم بتحریم مطلق نتوان کرد . منشاء اختلاف روایات هم شاید اختلاف در همین گونه اغراض و مقترنات باشد . آنکه گفتیم در صورت تحقق موضوع باین نظر است که اصل موضوع غناء امری محقق و مسلم نیست و عرف در تشخیص موضوع غناء بقول فقها مختلف و مضطرب است چه موسیقی و غناء و الحان مطرب و مهیج نزدیک اقوام و ملل کمالا اختلاف دارد . چه بسا که لحنی برای يك قوم طرب انگیز و هیجان خیز و در پیش قوم دیگر اصلا مکروه و نامطبوع باشد . از آداب و عادات و غرائز وجدانیات ملل و اقوام گذشته ، اصناف و افراد يك ملت هم در ذوق و احساس الحان و اصوات مختلف اند .

بالجمله موضوع غناء چنانکه خود فقها هم متعرض شده اند موضوعی ثابت و محرز نیست و عرف و عادت در تعیین موضوع اضطراب دارد . از آیات قرآنی هم آیه بی که صریح در حرمت موضوع مطلق باشد نداریم . چه آیاتی که مورد تمسک قائلان بحرمت شده است از قبیل ؛ (ومن الناس من یشتري لهُ والحدیث . . .) و (اجتنبوا قول الزور) و (لا یشهدون الزور) که در کتب فقه و تفسیر شیعه از قبیل آیات الاحکام جزائری و مکاسب شیخ انصاری و تفسیر ابوالفتوح رازی متعرض شده اند ، هیچکدام در تحریم سماع و غناء مطلق نیست و همچنین آیات دیگر از قبیل ؛ (واستغفر من استظمت منهم بصوتک) و (انتم سامدون) که علاوه بر آیات مزبور دلیل فقهای سنی از قبیل ابن جوزی در تحریم غناء و سماع شده است اخبار و روایات هم بطوری که گفتیم مختلف و متعارض است . از لحن همان اخبار نیز که منشاء قول بتحریم شده است ، حرمت ذاتی مطلق استقاده نمی شود . بلکه مدار حکم بدست می آید که تحریم از جنبه لهُ و لغو و باطل است نه راجع بکیفیت تغنی و سماع چیزی

که هست بعضی از مدار و مناط حکم علیت فهمیده و گفته اند که تحریم شارع برای این است که غناء را از افراد لهو و لعب و لغو و باطل قرار داده و در حقیقت کبرای قیاس را ذکر کرده نه اینکه مقصودش این باشد که حرمت دایر مدار لهو و لعب است و اگر از غناء مقصود لهو نباشد حرمت نخواهد داشت. هر چه گو باش فرض تحریم بواسطه لهو و لعب است نه بواسطه اصل موضوع...

قائلان بتحریم مطلق در فرقه شیعه اولاً مدعی اجماع شده و ثانیاً برای دلیل استنباط خود می گویند که از روی اجماع و مجموع ادله سنت و کتاب علم اجمالی داریم بر اینکه يك فرد از افراد غناء مسلماً تحریم شده است. نهایت آنکه ما بین افراد متعدد مشتبّه تردید داریم و در این صورت باید بحکم علم اجمالی از همه موارد مشتبّه مشکوک مانند دیگر شبهات محصوره بقاعده اشتغال اجتناب کنیم.

این استدلال در صورتی قابل قبول است که اولاً حصول علم اجمالی را مسلم بدانیم. چه ممکن است که مخالف اصلاً منکر علم اجمالی بشود و بگوید که اجماع محقق نیست و از کتاب سنت هم چنین علمی درین موضوع حاصل نمی شود. یا بگوید که محصل ادله کتاب و سنت علم تفصیلی است. یعنی حکم تحریم بدون شك و شبهه در مورد اقتران بملاهی و مناهی است و در موارد دیگر شکی در رخصت و اباحه نیست. و در صورتی که شکی باشد شك بدوی است که حکمش ببرکت اصل براءت معلوم میشود. و ثانیاً علم اجمالی را منجز تکلیف بدانیم؟ چه درین باره که علم اجمالی منجز حکم تکلیفی است یا نه؟ ما بین اصولیان اختلاف است. و ثالثاً علم اجمالی را قابل انحلال ندانیم. چه ممکن است گفته شود که اجمالی در این مورد نظیر اقل و اکثر ارتباطی منحل بعلم تفصیلی و شك بدوی میشود و شك بدوی بی-شبهه مجرای اصل براءت است.

ناگفته نماند که بعقیده نگارنده سماع و وجد و رقص و خرقه پاره کردن و امثال این کارها مثل بسیاری از آداب دیگر صوفیان در آغاز امر چنین بوده که از سالکی محذوب از خود بیخبر در حال جذبه و استغراق عملی سر زده و آنگاه دیگران بتقلید عمل او را جزو سنن و آداب معموله اهل سلوک در آورده رفته رفته کار بدست مقلدان خام افتاده و وزاغان سیاه بدغل کاری بانگ بازار سپید آموخته اند. بر سماع راست هر تن چیر نیست طعمه هر مرفکی انجیر نیست  
خاصه مرغ مرده پوسیده بیسی بر خیالی اعمی بی دیده بی<sup>۱</sup>

۱ - مراجعه شود به حاشیه مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه صفحات ۱۷۹ -